

ادامه از صفحه ۶

تاریخ قضاوت می‌کند

لا ببینید در مواردی مثل پرونده آقای امیرانتظام، درصلاحیت مهندس بازرگان با همین دستگیری‌هایی که بعد از نامه ۹۰ امضایی رخ داد، آیا هیچ موقع مهندس بازرگان با مسئولان و چهره‌های حکومتی دیدار و صحبت کردند؟ هم آقای دکتر یزدی هم آقای مهندس بازرگان و هم آقای دکتر سحابی دیدار و گفت‌وگو داشتند. مثلا برای مسئله گروگان‌گیری آقای دکتر سحابی در دیدار با آیت‌الله خمینی به گریه می‌افتد که چرا اینها را نکه داشته‌اید؟!

لا پس ملاقات حضوری هم داشتند؟

بله، مخصوصا یک دوره‌ای آقای دکتر یزدی ملاقات‌هایی داشتند. البته به‌تدریج محدودیت هم ایجاد شده بود. ولی باتوجه به محدودیت‌هایی که وجود داشت، آقای بازرگان دو جور نامه می‌نوشتند؛ یک نامه‌های خصوصی به آیت‌الله خمینی بود که منتشر نمی‌کردند و یک نوع نامه که تعدما منتشر می‌کردند؛ مثل «هشدار»، درباره «هشدار» باید بگویم که سال ۶۷ آنقدر هزینه‌های جنگ بالا رفته بود که همه باید از این روند مطلع می‌شدند.

به سفر آلمان اشاره کردید. کنکره جهانی «شرق‌شناسان» برای یک همایش در شهر «ورتمبرگ» آلمان از آقای بازرگان دعوت کرده بودند. در دفتر سیاسی این سؤال مطرح شد که مهندس بازرگان به این سفر بروند یا نروند. مهندس بازرگان در اثر «سیر تحول قرآن» نظرات جدیدی را مطرح کرده بودند که علمی‌بودن نظم لفظی و موضوعی آن را نشان می‌دهد و علاقمند بودند که این بحث‌ها در سطح جهانی هم مطرح شود. در دفتر سیاسی بحث بود که چه کسی مهندس بازرگان را همراهی کند، که گفتند کسی بود که با زبان آلمانی آشنا باشد. پس قرعه به نام من افتاد. جزئیات این سفر را قیلا در خاطراتی گفته‌ام و در اختیار هست.

لا بله درست است اما به‌نظم می‌تواند کمی بیشتر هم باز شود. شما واقعا مشکلی برای خروج از کشور نداشتید؟ در خارج از کشور با چه افراد و مسائلی روبه‌رو شدید؟

هیچ مسئله‌ای برای خروج پیش نیامد. آن موقع بحث ممنوع‌الخروجی مطرح نبود. میزبان ما پرفسور فلاطوری بود، اصلا خود ایشان ما را به همایش دعوت کرد. فلاطوری از مجتهدانی بودند که به آلمان رفته، دکترای فلسفه گرفتند و در سال ۵۴ مرکز فرهنگی کلن آلمان را تأسیس کردند. جمعی از دوستان از جمله خود من هم عضو هیئت امنای آن مرکز فرهنگی بودم. درباره این سفر دو بحث مطرح است؛ یکی خود کنکره و استقبالی است که از اولین نخست‌وزیر دولت انقلاب شد و بحث دوم هم حواشی سفر است. بعضی از آن‌ها می‌گویند که بعد از مسعود رجوی و منافقین به‌دنبال اجرای پروژه‌ای بودند. اولین کاری که کردند در همان جلسه‌ای که مهندس بازرگان سخنرانی داشتند، بلافاصله یک تیمی از خبرنگاران بین‌المللی آمدند که با ایشان مصاحبه کنند. بعد متوجه شدیم که هدف از مصاحبه این بود که در پایان مصاحبه که فیلم می‌گرفتند، نامه رجوی را رسماً به مهندس بازرگان بدهند؛ البته ما بعدا متوجه شدیم. مهندس بازرگان همان‌جا به آنها گفت که این یک سفر علمی است و من با هیچ کس مصاحبه نمی‌کنم. اما آنها دست‌بردار نشدند. در روزهای بعد صحنه‌ای تدارک دیده بودند، می‌دانستیم مسائل خطیر است و برای اینکه با آن صحنه‌سازی‌ها برخورد نکنیم، با یک تمهیدی از «ورتمبرگ» خارج و راهی کلن شدیم. دفتر آقای فلاطوری آنجا بود. این‌قدر سازمان‌یافته عمل می‌کردند که همه‌جا بودند. از طریق آدم‌هایی که در کلن داشتند، خواستند نامه را تحویل دهند که مهندس بازرگان گفتند که من با کسی دیداری نمی‌کنم. خانم دکتر زهرا بارزبان، دختر مهندس بازرگان در آمستردام مستقر بودند. ما به آنجا رفتم و به ایستگاه راه‌آهن که وارد شدیم، دوغفر با لباس خیلی شیک نامه‌ای را به آقای بازرگان دادند. ما نمی‌دانستیم چه بود اما بعد که بازکردیم، دیدیم نامه رجوی است.

لا آقای امینی که درخواست دیدار داشتند، آقای علی امینی بودند؟

بله. خیلی‌ها درخواست دیدار داشتند ولی آقای مهندس بازرگان هیچ‌کدام را نپذیرفتند. آقای بازرگان فرصت‌طلب نبود، همان چیزی را که می‌گفت عمل می‌کرد. همان طور که بعد از انقلاب هم که آیت‌الله خمینی گفته بود مجلس مؤسسان تشکیل می‌دهیم و در اساس نامه شورای انقلاب هم پیش‌بینی شده بود، اما عده‌ای گفتند نه نیازی نیست و همین پیش‌نویس قانون اساسی دولت موقت را تصویب کنیم و به رفتراندم بگذاریم. اما مهندس بازرگان بر اجرای تعهدات تأکید داشت.

لا چرا این کار را نکردند؟ یکی اینکه نقض پیمان بود. دوم اینکه آنها می‌خواستند این دوره فعلا بگذرد. ولی نقض پیمان هم است، وقتی یک بار نقض پیمان کنید دیگر مانعی پیش‌رو نمی‌بینید.

لا چرا این کار را نکردند؟

یکی اینکه نقض پیمان بود. دوم اینکه آنها می‌خواستند این دوره فعلا بگذرد. ولی نقض پیمان هم است، وقتی یک بار نقض پیمان کنید دیگر مانعی پیش‌رو نمی‌بینید.

ادامه در صفحه ۱۵

به بازرگان و یارانش در قامت نماینده مجلس کمتر پرداخته شده است. به گفته‌ها و دیدگاه‌های بازرگان در این دوره کمتر توجه شده، به‌ویژه روند انتقاد به جریان ملی- مذهبی، در آن دوران شدت گرفته بود، حتی بیش از زمانی که در دولت موقت بودند. خوشبختانه مشروح گزارشات مجلس ملی و شورای اسلامی از ابتدا، به‌طورکامل در سایت کتابخانه مجلس وجود دارد و دسترسی به همه نطق‌ها حتی حواشی و واکنش‌های دیگر نمایندگان مجلس اول امکان‌پذیر است. مذاکرات مجلس آئینه تمام‌نمای روزگار خود است. شاید با مرور آنها بعد از گذشت نزدیک به ۴۰ سال بهتر بتوان آن دوران را قضاوت کرد. اینکه مخالفان بازرگان چه می‌گفتند و حرف بازرگان چه بود؟ در آن فضای انقلابی، بازرگان همچنان بر مثنی سمدارا پیش می‌رفت و دیگران را هم به مدارا فرامی‌خواند، اما در آن هیاهو اصلا کسی حرف‌های بازرگان را شنید؟

دفاع از مسلمانی

دوره اول مجلس شورای ملی که بعدها نامش مجلس شورای اسلامی شد، بسیار پرتنش بود، حتی بین نمایندگان همسوی نیز بحث، اختلاف و دعوا بالااست. بازرگان و یارانش در نهضت آزادی از سوی انقلابیون جوان به ملی‌گرایی و ضدیت با اسلام متهم بودند، یکی از موارد بحث‌برانگیز، مناقشه بر سر تغییر نام مجلس بود. شورای ملی یا اسلامی؟ بازرگان و یارانش هم متهم به ملی‌گرایی و ضدیت با اسلام بودند و مناقشه بر سر یک نام کافی بود تا این زخم سرباز کند.

آخرین روز تیرماه سال ۵۹ یدالله سحابی در مقام پاسخ به منتقدان برمی‌آید و پشت تریبون مجلس می‌گوید: «مگر مهندس بازرگان و این من مسلمان نیستیم؟» در همین حین است که صدای همههم از میان نمایندگان بلند می‌شود. سحابی ادامه می‌دهد: «اسلامیت است که ما را به ملیت و به علاقه وطن واداشته است». باز صدای همههم بلند می‌شود. سحابی گویا موقت به ادامه سخنانش نمی‌شود که ادامه می‌دهد: «وقف آقایان روی مسئله ملیت خیلی تکیه دارند، همان‌طورکه جناب‌عالی هم فرمودید، این مسئله راجع به ملیت را می‌گذارم برای بحث بیشتری که ان‌شاءالله راجع به همین موضوع مطالب دیگری را عرض خواهم کرد».

بازرگان نماینده، در مجلس هم باید پاسخ‌گوی عملکردش به‌عنوان نخست‌وزیر پیشین می‌بود. نمایندگان به هر بهانه‌ای گریزی به آن دوران می‌زدند و برگی رو می‌کردند، برای مثال یازدهم شهریور طاهری با کنایه خطاب به بازرگان که مجلس می‌گوید: «بعضی از افراد کابینه گذشته تمایلات ملی‌گرایی و تمایلات چپ و راست داشتند» که مهندس بازرگان سؤال می‌کند: «چه کسی تمایل به چپ داشته است؟ تمام وزرا با تصویب شورای انقلاب و تأیید ادامه بود است».

ماجرای مدنی

در همان تابستان سال ۵۹ هنگام بحث درباره اعتبارنامه‌های نمایندگان، اعتبارنامه درباراد مدنی که در زمان دولت موقت استاندار خوزستان با سابقه عضویت در جبهه ملی بوده به‌شدت مورد اعتراض نمایندگان قرار می‌گیرد. حسن آیت که به‌عنوان مخالف سخن می‌گوید، نام مدنی را با القاب کامل بر زبان می‌آورد. «تیمسار ژنرال درباراد دکتراحمد مدنی»؛[که با خنده نمایندگان همراه می‌شود]. آیت لازم می‌بیند توضیح بدهد: «حیفم می‌آید که این کلمه را بگویم، به‌رحال، وزیر دفاع و در آن واحد فرمانده نیروی دریایی در دولت موقت و سپس استاندار خوزستان و باز فرمانده نیروی دریایی در دولت موقت و عضو شورای جبهه ملی بوده‌اند». همین باعث می‌شود که باز پای بازرگان به میان کشیده شود و رشیدیان مخالف بعدی درخصوص اعتبارنامه مدنی بگویند: «ما در همان موقع که در مجلس خبرگان بودیم به‌اتفاق آقای کیاوش (نماینده دیگر) دو نفر از نمایندگان خوزستان و بوشهر وقت گرفتیم و خواستیم این مدارک (مدنی) را به دولت موقت عرضه کنیم که متأسفانه آقای بازرگان یک‌ساعت‌ونیم ما را پشت در متوقف ساخت و بعد هم که تحویل گرفتند با مصیابت البته به ایشان تلفن زده بود که ما از طریق افاض شنیدیم که به ایشان گفتند که نمایندگان خوزستان در ارتباط با مدنی می‌آیند ایشان تلفنی صحبت کردند و بعد تلفن را که گذاشتند زمین، با عصبانیت به ما گفتند صد رحمت به چریک فدایی صدر رحمت به کارتر صد رحمت به فلان، امان از دست انقلاب، گفتم بگو امان از دست امام و تمامش کن، این را من گفتم. گفتم چی شده؟ گفت آقا شما دیدید به سر دوستان ما چه آوردید».

رئیس مجلس به رشیدیان متذکر می‌شود که آقای بازرگان حق دارد جواب بدهد که باز رشیدیان ادامه می‌دهد: «ایشان اجازه ندادند مدارک آقای مدنی را که در حال جنایت در خوزستان بودند و ۵۰۰ میلیون تومان بوده‌چو خوزستان را و حتی واقعا جنایت‌هایی داشتند مرتکب می‌شدند ارائه بدهیم».

بازرگان می‌گوید: «من فقط این چیزهایی را که ایشان گفتند تکذیب می‌کنم»، تکذیب بازرگان با خنده نمایندگان همراه می‌شود. مهندس بازرگان در مقام دفاع می‌گوید: «من تا آن اندازه‌ای که یادم می‌آید یک جلسه‌ای که جناب آقای کیاوش هم مثل اینکه درخواست کرده بودند، ایشان بودند

سیاست



نگاهی به روزگار مهندس بازرگان در قامت نماینده مجلس

ایستاده در تندباد

مهسا جزینی

و آن آقای موسوی جزایری ی آن آقایی که بعدا فرماندار شدند از من خواستند که وقت ملاقات بدهم یک وقتی هم معین کردم. آقایان هم مطالبی فرمودند گفتم خیلی خب اینها را به من بدهید و بعد هم آقای مدنی را می‌خواهیم حضورا ببینیم آنها چیست؟ والا نه دعوا کردم که صد رحمت به فدایی یا نمی‌دانم فلانی... این حرف‌ها خیلی واقعا عجیب است که ایشان می‌گویند». همان لحظه رشیدیان می‌گویند: «کیاوش نبوده؟ کیاوش جواب می‌دهد، من شهادت می‌دهم که بوده».

بازرگان باز ادامه می‌دهد: «یعنی این‌طور من گفته بودم که صد رحمت به فدایی... البته آقای مدنی هم علیه این آقایان توطئه‌هایی که می‌کنند مشکلاتی که فراهم می‌کنند. او هم قبل از اینکه با آن مواجه بشود با آقایان بیایند. اینها چیزهایی بود که گفته بود. گفتم می‌گذاریم رسیدگی بشود. حتی یادم می‌آید که مثل اینکه قرار شد آقای مهندس چمران بنشیند و این مطلب را بگوید؛ درهرحال آن وضع چنان نبوده». دفاع بازرگان که تمام می‌شود، «باباصفری» در حمایت از رشیدیان می‌گوید: «آقای مدنی از چه موقع مشهور شد و مدنی شد و آیا این درست مثل جریان‌ی که برای پیونوش در شیلی به وجود آوردند نبود؟ ما زمانی که در خوزستان بودیم، انفجاراتی را که اتفاق افتاد، می‌دیدم که در روزنامه‌ها بدون اینکه کوچک‌ترین ربطی با قضیه داشته باشد، عکس آقای مدنی را پسای عکس مربوط به انفجار چاپ می‌کردند و می‌نوشتند مدنی امید آینده ایران. در همان موقعی که دعوتی از جناب آقای مهندس بازرگان شده بود که تشریف بیاورند آتجا، درحالی‌که توده مستضعف خوزستان در فقر و تهیدستی و فلاکت وبا می‌سوخت، ایشان در آن میدان ورزشی که تشریف آوردند، گفتند که «بلی من هم می‌گویم درود بر مدنی، درود بر مدنی، درود بر مدنی». من اینجا می‌خواهم سؤال کنم ببینم چه نکته مثبتی در حکومت ایشان در خوزستان دیده بودند که چنین چیزی را ابراز کردند». حملات به بازرگان به شکلی است که گویا در حال بررسی اعتبارنامه او هستند نه مدنی؛ نکته‌ای که رئیس مجلس هم روی آن انگشت می‌گذارد: «باز شما مسئله آقای مدنی داشت؟ شما که در اینجا پیرونده آقای مهندس بازرگان را رسیدگی نمی‌کنید؟»

واکنش بازرگان به رویدادهای سال ۶۰
سال ۶۰ با همه مختصاتش آغاز شده است؛ اوج ترورها و برخوردها. بازرگان هم از این اعتراضات مصون نیست. انتخابات هیئت‌رئیسه انجام شده و هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس است. بازرگان یک روز مهرماهی را برای پاسخ‌دادن به همه شبیهات انتخاب می‌کند و می‌گوید با صبر و سربلندی، تهمت‌ها و تهدیدها را که پاداش انقلابی خدمت و صراحت یا اغوای مغرضان است، تحمل می‌کند: «... اگر انگیزه‌ام در ۴۰ سال مبارزه گذشته مال و مقام و ریا بوده، این عرایض را هم به همان حساب بپذیرید و با استماع و سکوت کوتاهی که خواهید داشت، بر من منت بگذارید. با کمال تاتر و با توسل به درگاه ذوالجلال باید اقرار کنیم که آتش هولناک در کشور عزیزمان شعله‌ور گشته است. خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده. کمتر کسی است که درصدد خاموش‌کردن آن برآید و بعضی می‌کوشند آتش را افروخته‌تر ساخته و بر خرمن طرف مقابل بپندازند. همه بلعیده می‌شوند. درحالی‌که هر طرف گروه مقابل را منافع و با مرتجع و ضد اسلام و عامل امپریالیسم می‌خواند، نه روحانیون ارجمند و مکتبی‌های غیرتمدنام از آمریکا وارد شده‌اند و نه جوانان جانباز در خانواده‌های آمریکایی زاییده و بزرگ گشته‌اند که بتوان مزدورشان خواند. پس چرا این‌سان ریختن خون یکدیگر را مباح و بلکه واجب می‌شمارند...».

شنونده‌ای برای این سخنان نیست. یکی از نمایندگان فریاد می‌زند: «چرت نکو» توکلی: «تنسستن در این جلسه خلاف شرع است، بیاید بیرون». یکی از نمایندگان: «راست می‌گویند. تمام کن». در این هنگام عده‌ای از نمایندگان جلسه را ترک می‌کنند. اسدی‌نیا: «مرگ بر بازرگان که شعار مردم است، مرگ بر بازرگان، مرگ بر بازرگان. این شعار ملت است». نمایندگان همههم می‌کنند. رئیس مجلس می‌گوید آقای اسدی‌نیا شلوغ نکند. یکی از نمایندگان: «ایشان از مرگ انورسادات

دارند، به‌هیچ‌وجه قصد تخریب و تضعیف در کارشان نیست، بلکه هدفشان انتقاد سازنده و ارشاد و دلسوزی نسبت به نظام جمهوری اسلامی و علاقه به اصلاح امور و توانمندی دولت است. ضدانقلاب و گروه‌های ورشکسته‌ای مثل توده‌ای‌ها و آن چند نفری که به اسیم نهضت آزادی دور یکدیگر جمع شده‌اند، باد به پرچمشان نخورد و تصور نکنند که مردم از دولت ناراضی‌اند و در قوای مملکت و میان مسئولان اختلاف افتاده است و لابد دومرتبه سراغ دولت موقت را می‌گیرند یا به آقای بازرگان یا امیر انتظام یا قطب‌زاده یا یزدی یا بنی‌صدر و رجوی به چشم منجی می‌نگرند و از آنها درخواست خواهند کرد که ما دیگر از اسلام و انقلاب و خط امام و آقای رفسنجانی و دیگر یاران او خسته شده‌ایم».

دردفاع ازانتخابات آزاد

کشمکش‌ها کماکان ادامه دارد. دوسال بعد، بیستم مردادماه بازرگان دوباره پشت تریبون می‌رود و این‌بار در نقد نبود آزادی بیان سخن می‌گوید: «... بنابراین از پشت این تریبون اعلام می‌نامیم که انتخابات خالصی از آزادی و نظارت ملی و مجلس حاصل از آن فاقد کمترین اثر برای اهداف فوق و عادی از اعتبار و ارزش از نظر شرعی و قانونی و حقوقی بوده، هر اثریتی که آورده شود و هر ادعائی که در استیقال و آقای رفسنجانی و دیگر یاران و باطل است... همه افراد ملت در اظهار عقیده و انتقاد و اعتراض و در انتخاب نمایندگان خود آزاد باشند».

بازرگان ادامه می‌دهد: «... اگر انتخابات آزاد بلافاصله اعلام و شرایط آن تأمین نکرد نه فرصت لازم برای آگاهی و اطمینان مردم و آشنائی با نامزدها و نظریات فراهم خواهد شد و نه افراد و گروه‌ها از عهده تدارکات لازم بر خواهند آمد...». نمایندگان باز همههم می‌کنند و رئیس مجلس هشدار می‌دهد که وقتتان تمام است. بازرگان اما ادامه می‌دهد: «... بازشدن سنوپای‌های اطمینان و تبدیل محیط مسدود فعلی به محیط باز و برادری داروی شفابخش بسیاری از ناراحتی‌ها و نارضائی‌ها و بی‌تابی‌های اندم- التزاید عمومی خواهد شد». رشیدیان وسط نطق می‌پرد و می‌گوید: «خبیشی، واقعا خبیثی مرگ بر پدر منافقین». رئیس: آقای مهندس وقتتان تمام است. یکی از نمایندگان: «مرگ بر بازرگان». رئیس مجلس: «اجازه بدهید، مهندس بازرگان یک‌دقیقه وقت اضافه می‌گیرد و ادامه می‌دهد: «... هنوز بنده می‌توانم با احتمال قوی اطمینان بدهم که بسیاری از نمایندگان محترم فعلی با انتخابات آزاد عام مجددا به مجلس راه خواهند یافت و ملت پشتیبان و محکاشان خواهد بود. در خاتمه عرایضم حضرت مسئولین

و متولیان را در دولت و مجلس و نهاده‌ها خطاب کرده می‌گویم شما بختراید آزادی واقعی انتخابات را به شرحی که عرض شده بپذیرید و این امانت شرعی و مردمی یعنی حق مالکیت ملی را که در اختیارتان قرار دارد و به حکم «ان‌الله یاامرکم ان تودوا و الامانات الی اهلها» به ملت ایران برگردانده فرمان و پند الهی را اطاعت کنید یا آزادی را خلاف مصلحت دانسته تحمل و تأمین ننمایید. در صورت اول رضای خدا و رستگاری خودتان و پیروزی انقلاب و ملت را خواهید خرید و در صورت دوم خشم و خصومت مردم را زیاد کرده و همگی خسرالدنیا والاخره خواهیم شد. و السلام علی الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه». با تمام‌شدن سخنرانی بازرگان، عده‌ای از نمایندگان شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا را آغاز کرده‌اند. مجید انصاری با بیان اینکه «شنیدن مزخرفات او اشکال شرعی دارد» خطاب به بازرگان می‌گوید: «اگر جرئت دارد در نماز جمعه شرکت کن». در این هنگام موحدی‌ساوجی، فروغی نماینده دیگر را تشویق به شعاردادن می‌کند: «آقای فروغی بگو مرگ بر آمریکا!» و چهار سال مجلس نخست در چنین فضایی به پایان می‌رسد.

روزنه

دری‌نچف‌آبادی:

درماجرای قتل‌های زنجیره‌ای وزیر اطلاعات راهم دورزدند

● خبرگزاری فارس گفت‌وگویی را با قربانعلی دری‌نچف‌آبادی، امام‌جمعه شهر اراک و نیز وزیر اطلاعات دولت اول خاتمی، انجام داده که بخش‌هایی از آن را در زیر می‌خوانید.

لا آقای محمد هاشمی اخیرا در گفت‌وگویی که با فارس داشتند تأکید کردند که حتی روح برادرم از قتل‌های زنجیره‌ای خبر نداشت.

واقعا همین‌طور بود، من نمی‌خواستم این را بگویم، اما اخیرا یکی از بچه‌های وزارت اطلاعات که آن زمان هم متعصرض ما می‌شد، مصاحبه مفصلی انجام داده و گفته روح مقام معظم رهبری و هاشمی صدردصد از این‌ موضوع میراست، به وزارت هم ارتباطی نداشت، چهار، پنج نفر بیرون نشسته و برای خود تصمیمی گرفتند، اما این موضوع سیاسی شد و پیگیری آن باید طبق مقررات انجام می‌گرفت و هیچ حرفی در این باب، به‌رحال بنده شهادت می‌دهم که آقای هاشمی مبرا بود و در این قضیه وزیر اطلاعات را هم دور زدند (خنده)، این کارها بسیار غلط بود و من تاکنون هم این‌طور نگفته بودم.

لا درباره همین موضوع به جلسه ۷۷/۸/۲۲ با آقای علیخانی اشاره می‌کنید که روند آن چگونه بود؟

من نمی‌خواهم وارد این موضوع شوم، چون دیگر لوٹ می‌شود.

لا البته در بحث قتل‌های زنجیره‌ای، موضوع سعید امامی هنوز در ابهام است و اینکه خودکشی کرد یا کشته شد همچنان مطرح می‌شود.

من اصلا نمی‌دانم و وارد هم نمی‌شوم، برای بررسی این مسائل باید مسئولان ذی‌ربط را دعوت کنید.

لا شما اتفاقات اخیر کشور را به‌فخته ۸۸ شبیه‌تر می‌دانید تا به ناآرامی‌های دهه ۷۰؟

بله به‌ نظر من شبیه‌تر است. در استان مرکزی (اراک) خیلی بحث اقتصادی را مطرح نمی‌کردند و فرب‌خوردگانی بودند که شلوع کردند، البته هنوز گزارش کاملی به ما ن داده‌اند. در ناآرامی‌های اراک به منزل ما حمله شد و من در منزل بودم، البته در اتفاقات اخیر سن اینها بسیار کم بود. سن افرادی که به منزل ما حمله کردند هرچند سروصورت خود را بسته بودند زیر ۳۰ سال و حتی کمتر از ۱۸ سال بودند؛ البته من فقط استان مرکزی را عرض می‌کنم.

لا وضعیت اراک در این ناآرامی‌ها چگونه بود؟

فقط عصر و شب روز شنبه یک مقدار مسئله داشتیم که دیگر جمع شده است. برخی از شه‌راهیمان مانند خمین و ساوه هم یک مقدار مسئله داشتند، البته در محلات به‌خصوص درباره این جریان منتسب به دلفک‌های آمریکانشین مسئله داشتیم، ولی فعلا جمع شده است. هرچند نمی‌توان اطمینان صدردصد کرد.

لا بالاخره اصل مطالبه اقتصادی مردم حل نشده است؟

این جریان اصلا جریان مطالبه بحق نبود. لا خبر منظورم این است که یک جریان رادیکال از مطالبات برحق اقتصادی مردم سوءاستفاده کرد.

بله دو بحث مطرح است؛ بحث اول اینکه مطالبات بحق مردم وجود دارد و همه در قبال آن مسئول هستیم و حتما باید تفکیک شود، اما یک بحث هم کار آشوب‌های ضدانقلاب است و از حساب کشور، اهداف و آرمان‌های انقلاب جداست و مردم آنها را تفکیک کرده‌اند. نظام راه خود را می‌رود و مشکلات خود را دارد که ما باید این مشکلات را حل کنیم، اما یک جریان‌ی همیشه برای سوءاستفاده و موج‌سواری وجود داشته است.

آژانس هواپیمایی فطرس

برگزار کننده تورهای تخصصی ،نمایشگاهی، صنعتی، پزشکی، اقتصادی و فرهنگی

اهداف و توانمندی های مجموعه فطرس جهت کمک به کسب و کار شما

برگزاری تور های هدفمند، بازدید از کارخانجات و صنایع

شرکت در نمایشگاه ها و کنفرانس ها

برگزاری تور های علمی، فرهنگی و اقتصادی

ملاقات با مدیران شرکت ها

انجام امور مرتبط و تسهیلات جهت عقد قراردادها

حضور مشاوران ما در مجموعه شما در هر نقطه ای از ایران

۱۱۱ ۹۹ ۸۸۸

رزرواسیون هتل

صادر بلیط های داخلی و خارجی

میزبانی از مهمانان خارجی شما و اخذ ویزای ایران

FOTROS.TRAVEL